بسم الله الرحمن الرحیم

نقش تمثیل در تبلیغ

کلمات کلیدی ماشینی : تمثیل، قرآن، تشبیه، تبلیغ، امام علی علیه‌السلام، مخاطب، می­توان، امام،

رسالت عظیم مبلغان علوم الهی، نشر مفاهیم بلند دینی در عرصة جوامع بشری است تا در پرتو آن انسانها به کمال و سعادت واقعی دست یابند.

در آشفته بازار تبلیغات امروزی، تنها حقانیت یک مکتب و کیفیت یک کالا نمی­تواند به جذب مخاطبان منتهی شود، بلکه علاوه بر آن، استفاده از روشهای درست تبلیغی از عوامل قطعی توفیق در این مهم است. روح آدمی طالب تنوع و جذابیت است. امام علی علیه السلام در این زمینه می­فرمایند: «إنَّ هذِهِ القُلُوبَ تَمَلُّ کَما تَمَلُّ الابْدانُ فَابتَغُوا لَها طرائِفَ الحِکَمِ؛[1] همانا این دلها خسته می­شوند، چنانکه بدنها خسته می­شوند، پس برای آنها تازه­های حکمت را بجویید.»

در این میان، جوانان و نوجوانان بیشتر بر مسئله تنوع­طلبی و جاذبه­خواهی حساسند، از این رو سردمداران تهاجم فرهنگی توجه خود را به جذابیتها معطوف نموده­اند که خنثی سازی این هجمة عظیم نیز جز با استفاده از ابزارهای پرجاذبه میسّر نیست.

نگاهی به روشهای تبلیغی پیامبران و امامان و بزرگان دین نیز بیانگر این حقیقت است که آنها تنها به وعظ و خطابة خشک و بی­روح بسنده نمی­کردند، بلکه با استفاده از داستانها، مثلها، اشعار و... به تسخیر قلوب مخاطبان خود می­پرداختند.

در قرآن کریم این مسئله به نحو بارزی رخ می­نماید. مثلها و داستانهای فراوان، جملات موزون و آهنگین، سوره­های کوتاه و بلند به مقتضای زمان و مکان، تفاوت در لحن و بیان در کنار مفاهیم بلند و متعالی، چهره­ای جذاب و ماندگار و بهاری بی­خزان از قرآن ارائه داده است.

یکی از عوامل پرجاذبه که نقش بسیار مهمی در انتقال تعالیم و مفاهیم دارد، «تمثیلات و تشبیهات» است که در هر زبان و کشوری بخشی از فرهنگ و ادبیات آن را تشکیل می­­دهد.[2]

آنچه این مقاله کوتاه به آن پرداخته، بحث از اهمیت، کارکردها و روشهای استفاده از این ابزار کارآمد در تبلیغ است تا به مدد آن، تبلیغی جذّاب و تأثیرگذار و پرمخاطب حاصل آید.

مفهوم مثل

«مبرّد» از علمای بزرگ ادبیات عرب در تعریف «مثل» گوید: «ألْمَثَلُ مَأخُوذٌ مِنْ الْمِثالِ وَهُوَ قَولٌ سائِرٌ یُشَبَّهُ بِهِ حالُ الثّانی بِالْاَوَّلِ وَالاَصْلُ فیهِ التَّشْبیهُ؛[3] مثل از مثال گرفته شده و کلامی است که به وسیلة آن حال دوّمی را به اوّلی تشبیه می­کنند و اصل در آن، «تشبیه» است.»

بنابر آنچه از مبرّد نقل شد، در مَثَل عنصری به نام تشبیه وجود دارد که از همین بیان می­توان به نزدیکی بین مثل و تشبیه پی­برد، علاوه بر اینکه «امثال» دامنة وسیع­تری دارند و شامل ضرب المثل، کنایه و استعاره نیز می­شوند.[4]

«ضرب المثل» عبارتست از «هر گفتار و قولی که دارای تشبیه مجازی (نه حقیقی مانند تمثیلات) باشد و با نهایت ایجاز، معنایی عام از آن استفاده گردد و به صورت کوتاه و در مواقع خاص به خود، به آن استشهاد نمایند.»[5] از این مثلها به «امثال کامنه» نیز نام برده­اند.[6]

نمونه­ای از این ضرب المثلهای قرآنی و معادل فارسی آنها به شرح زیر است:

قالَ أوَ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَی وَلکِن لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی [7]؛ «گفت: آیا ایمان نیاوردی؟ گفت: چرا، ولی برای اینکه قلبم مطمئن شود.» (شنیدن کی بود مانند دیدن)

وَمَنْ یُهاجِرْ فِی سَبِیلِ اللهِ یَجِدْ فِی الارْضِ مُراغَماً کَثِیرا [8]؛ «هر کس در راه خدا هجرت کند، در زمین جاهای امن فراوانی می­یابد». (از تو حرکت از خدا برکت.)

در مقابل «ضرب المثلها»، «امثال واضحه» هستند که دارای لفظ مِثل بوده، در آنها چیزی به چیز دیگر تشبیه شده است. گاه نیز لفظ مثل در آنها نیامده و با ادوات دیگر مانند «کاف تشبیه» و یا حذف ادوات ولیکن با حفظ معنای تشبیهی به کار می­روند.

آنچه این مقاله به آن پرداخته است «امثال واضحه و تشبیهات» است که نظر به کارکردهای مهم تبلیغی آن، انتظار می­رود مورد توجه قرار گیرد.

اهمیت تمثیل

قرآن کریم، مخاطب مثالها را متفکران و عاقلان شمرده و همواره آوردن مثل را وسیله­ای برای تفکر و تعقل دانسته است:

وَتِلْکَ الاَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ9]؛ «و آن مثلها را برای مردم می­زنیم، شاید که تفکر کنند.»

امام علی علیه السلام نیز در تأکید بر این مسئله چنین می­فرمایند: «أوصیکُمْ عِبادَ اللهِ بِتَقوَی اللهِ الَّذی ضَرَب الامْثالَ؛[10] شما را به تقوای پروردگاری که [برای بیداری شما‍[ مثلها آورده است، سفارش می­کنم».

علمای ادبیات عرب نیز به طور وسیع در این باب سخن گفته­اند و فواید و اهمیت مثلها را بیان داشته­اند.

ابن مقفّع (متوفی 1413 ه‍ ق) در اهمیت مَثَلها گوید: «إذا جُعِلَ الکلامُ مَثلاً کان أوضَحَ لِلنُّطقِ وآنَقَ للسَّمعِ وَ أوسَعَ لِشُعُوبِ الْحَدیثِ؛[11] هنگامی که سخن به شیوة مثل بیان شود، گفتار را واضح­تر، برای شنونده جذابتر و شاخه­های سخن را وسیع­تر می­کند.»

ابراهیم نظام نیز گوید: «تَجْتَمِعُ فی المَثَلِ أربَعَةٌ لاتَجْتَمِعُ فی غَیرهِ مِنَ الکَلامِ: ایجازُ اللفْظِ وَإصابَةُ الْمَعْنی وَحُسْنُ التَّشبیهِ وَجودَةُ الکِنایَةِ فَهُوَ نهایةُ الْبَلاغَةِ؛[12] در مثل چهار چیز است که در سخنان غیر آن نیست؛ کوتاهی لفظ، استحکام معنی، زیبایی تشبیه و لطافت کنایه. بنابراین آن نهایت بلاغت است.»

با توجه به اهمیت و فواید تمثیل است که در متون دینی و سخنان بزرگان علم و دین، همواره از آن استفاده شده است. در بیش از چهل آیه از قرآن کریم لفظ مثل آمده است و در آیات بسیاری، از عنصر تشبیه استفاده شده است. با سیری در روایات معصومین علیهم السلام می­توان انبوهی از تمثیلات و تشبیهات را مشاهده کرد[13] که این، علاوه بر حکمتها و ضرب المثلهایی است که بعضی از بزرگان به گردآوری آن پرداخته­اند. بر اساس کتاب «عهد قدیم» گاه پیامبری از سوی مردم مورد سرزنش قرار گرفته، به خاطر آنکه چرا مثل نمی­زند.[14]

در کتاب «عهد عتیق» سِفْری به «امثال» اختصاص یافته و در آن مَثَلها و حکمتهای رایج گردآوری شده است.[15] در عهد جدید نیز بکارگیری مثلها بسیار آشکار است تا آنجا که ادر انجیل مَرْقُس نقل شده که حضرت عیسی علیه السلام بدون مثل سخن نمی­گفت.[16]

در آثار بزرگان دینی و نویسندگانی که بیشتر به امر پرورش جوانان همّت گماشته­اند نیز این مسئله کم و بیش دیده می­شود؛ به عنوان مثال، در جای جای آثار شهید مطهری؛ چه بحثهای اخلاقی و چه عقیدتی، کلامی و حتی مباحث فلسفی، آن بزرگوار برای تبیین موضوع از این روش استفاده کرده و اساساً شهید مطهری استادی زبر دست در ارائه معارف به زبان تمثیل به شمار می­رود. کثرت تمثیلات این شهید به حدّی است که کتابی مستقل از تمثیلات بکار رفته در آثار ایشان، به چاپ رسیده است.[17]

از دیگر بزرگانی که به این مهم رویکرد درخور توجهی داشته­اند، استاد حائری شیرازی است که مباحث مختلف اخلاقی و عقیدتی را در قالب تمثیلات و تشبیهات ارائه داده و با عنوان «تمثیلات» به چاپ رسانده­اند.

جذابیت سخنان استاد قرائتی و تأثیرگذاری تربیتی آن بزرگوار نیز بر همگان روشن است. یکی از مهم­ترین رموز موفقیت استاد، استفاده به موقع و مؤثر از تمثیلات است، به گونه­ای که شاید هیچ سخنرانی را از ایشان سراغ نداشته باشیم که حداقل چند تشبیه زیبا در آن بکار نرفته باشد.

کارکردهای تمثیل

اگر چه با ذکر کلام علمای ادبیات عرب تا حدی فواید مَثَلها روشن شد، لیکن در این بخش به جهت اهمیت تمثیل برآنیم تا کارکردهای آن را به طور مفصل­تر و مصداقی دنبال کنیم.

1. محسوس کردن مسائل

انس آدمی بیشتر با محسوسات است و حقایق پیچیدة عقلی از دسترس او نسبتاً به دور می­باشد. مثالها می­توانند حقایق عقل را در آستانة حس قرار دهند. قرآن کریم وقتی می­خواهد زشتی غیبت را به تجسم درآورد به گونه­­ای که شنونده چهرة کریه آن را به طور ملموس دریابد، چنین می­فرماید: &#64831;وَلایَغْتَب بَعْضُکُم بَعْضاً أیُحِبُّ أحَدُکُمْ أنْ یَأکُلَ لَحْمَ أخیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُموهُ&#64830;[18]؛ «بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مردة خود را بخورد؟ [نه چنین است، بلکه] آن را بد می­دارید.»

چه تمثیل زیبایی و چه صحنة زشتی، آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن اوست و ریختن این آبرو به وسیلة غیبت از جهت زشتی، همانند خوردن گوشت بدن اوست. تعبیر به «مَیتاً» (مرده) به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می­گیرد که همچون مردگان قادر به دفاع از خویشتن نیستند و این ناجوان­مردانه­ترین ستمی است که انسان ممکن است دربارة برادر خود روا دارد.[19]

2. نزدیک ساختن مسائل

گاه می­شود که برای اثبات یک مسئله عمیق منطقی و عقلانی، انسان باید به استدلالات مختلفی متوسل گردد که باز هم ابهام آن برطرف نمی­شود، ولی ذکر یک مثال روشن و کاملاً هماهنگ با مقصود، چنان راه را نزدیک می­کند که تأثیر استدلالات را افزایش می­دهد و از ضرورت استدلالهای متعدد می­کاهد.

در کتاب «احتجاج طبرسی» آمده است که «ابن ابی العوجاء» که از منکران معاد و معاصر امام صادق علیه السلام بود، از آن حضرت پس از تلاوت آیة 56 نساء: إنّ الذینَ کَفَروا بِآیاتِنا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ ناراً کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْناهُم جُلُوداً غَیْرَها لِیَذوقوا الْعَذابَ إنَّ الله کانَ عَزیزاً حَکیماً؛ «همانا کسانی که به آیاتمان کافر شدند، به زودی در دوزخ واردشان می­کنیم، هر گاه که پوستشان بریان شد پوستی دیگر به جای آن می­نشانیم تا طعم عذاب را بچشند که همانا خداوند نفوذناپذیر و حکیم است».

پرسید: «ما ذَنبُ الغَیر؟؛ گناه آن پوستهای دیگر چیست؟»

امام پاسخی کوتاه و پرمعنی به او داد و فرمود: «هِیَ هِیَ وهِیَ غَیرها؛ پوست نو همان پوست سابق است و در عین حال غیر آن است.»

ابن ابی العوجاء که می­دانست در این عبارت کوتاه سرّی نهفته است، گفت: «مَثِّلْ لی فی ذلِکَ شَیْئاً مِنْ أمْرِ الدُّنْیا؛ در این زمینه از امور دنیا مثالی بزن.» امام صادق علیه­السلام فرمود: «أرَأیتَ لَو أنَّ رجلاً أخَذَ لبنةً فکسَّرها ثمّ رَدَّها فی مَلبَنِها فَهِیَ هِیَ وَهِیَ غَیْرها؛ این همانند آن است که کسی خشتی را بشکند و خرد کند و دوباره در قالب بریزد و به صورت خشت تازه­ای درآورد، این خشت دوم همان خشت اول است و در عین حال خشت جدیدی می­باشد (مادة اصلی محفوظ است وتنها صورت آن تغییر کرده است.»

3. همگانی ساختن مسائل

بسیاری از مباحث علمی وجود دارد که در شکل اصلی­اش تنها برای خواص قابل فهم است و تودة مردم استفادة چندانی از آن نمی­برند، ولی هنگامی که با مثال آمیخته و به این وسیله قابل فهم گردد، مردم در هر پایه­ای از علم و دانش که باشند از آن بهره می­گیرند.

در تاریخ نقل شده است که عربی بیابانی وارد مدینه شد و یکسره به مسجد آمد تا مگر از رسول خدا سیم و زری بگیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی به او داد، ولی او قانع نشد و سخن درشت و ناهمواری بر زبان آورد و جسارت کرد. اصحاب در خشم شدند و چیزی نمانده بود که آزاری به او برسانند، ولی رسول خدا مانع شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعرابی را به خانه برد و مقداری دیگر به او کمک کرد، ضمناً اعرابی از نزدیک مشاهده کرد که وضع رسول اکرم صلی الله علیه وآله به وضع رؤسا و حکامی که تا کنون دیده شباهت ندارد و زر و خواسته­ای در آنجا جمع نشده.

اعرابی اظهار رضایت کرد و کلمه­ای تشکرآمیز بر زبان راند. در این وقت رسول اکرم به او فرمود: تو دیروز سخن درشت و ناهمواری بر زبان راندی که موجب خشم اصحاب من شد، من می­ترسم از ناحیة آنها به تو گزندی رسد. آیا ممکن است همین جمله را در حضور جمع بگویی؟ او پذیرفت و چنین کرد. اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله خندیدند. در این هنگام رسول خدا رو به جمعیت کرد و (در توضیح علت چنین برخوردی با اعرابی در عین سخنان درشت او) فرمود: «مثل من و اینگونه افراد مَثَل همان مردی است که شترش رمیده بود و فرار می­کرد، مردم به خیال اینکه به صاحب شتر کمک دهند فریاد کردند و به دنبال شتر دویدند. آن شتر بیشتر رم کرد و فراری­تر شد، صاحب شتر بانگ زد و گفت: خواهش می­کنم کسی به شتر من کاری نداشته باشد، من خودم بهتر می­دانم که از چه راهی شتر خویش را رام کنم.

پس از اینکه مردم را از تعقیب بازداشت، رفت و یک مشت علف برداشت و آرام آرام از جلوی شتر بیرون آمد و او را با سهولت رام کرد. اگر دیروز من شما را آزاد گذاشته بودم حتماً این اعرابی بدبخت به دست شما کشته شده بود ـ و در چه حال بدی کشته شده بود، در حال کفر و بت پرستی ـ ولی مانع دخالت شما شدم و خودم با نرمی و ملایمت او را رام کردم.»[20]

4. بالا بردن درجة اطمینان به مسائل

کلیات عقلی هر قدر مسلم و منطقی باشند، مادام که در ذهن هستند اطمینان کافی نمی­آفرینند؛ چرا که انسان همواره اطمینان را در عینیت جستجو می­کند. تمثیل به مسائل ذهنی عینیت می­بخشد و کاربرد آن را در عالم خارج روشن می­سازد و به همین دلیل در میزان باور و پذیرش و اطمینان نسبت به مسئله اثر می­گذارد.

5. خاموش­سازی لجوجان

بسیار می­شود که ذکر کلیات مسائل به صورت مستدل و منطقی برای خاموش کردن یک فرد لجوج کافی نیست، اما هنگامی که یک مسئله در قالب مثال ریخته می­شود، راه را چنان بر او می­بندد که دیگر مجال بهانه­گیری برای او باقی نمی­ماند.

قرآن مجید در برابر کسانی که در مورد آفرینش حضرت مسیح ایراد می­گرفتند که مگر ممکن است انسان بدون پدر متولد شود، می­فرماید:;إنّ مَثَلَ عیسی عِندَ اللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرابٍ;[21]؛ « مثل عیسی علیه السلام نزد خدا همانند آدم است که او را از خاک آفریده است.» این در حالی است که هر قدر بخواهیم در برابر افراد لجوج بگوییم که این کار در برابر قدرت بی­پایان خدا کار ساده­ای است، باز هم مجال بهانه­گیری وجود دارد.[22]

6. جذابیت بخشیدن به سخن

علاوه بر همة آنچه گفته شد، مَثَلها موجب لطافت و جذابیت سخن می­شوند و طبیعتاً سخن جذاب بر دل می­نشیند و مخاطب خود را جذب می­کند.

امام باقر علیه السلام چه زیبا مَثَل حریص بر دنیا را بیان می­کند: «مَثَلُ الْحَریصِ عَلَی الدُّنْیا کَمَثَلِ دودَةِ القَزِّ کُلَّما ازْدادَتْ مِنَ القَزِّ عَلی نَفْسِها لَفّاً کانَ أبْعَدَ لَها مِنَ الخُروجِ حتّی تَموتَ غَمّاً؛ مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر دور خود تار بتند، راه خروجش بسته­تر می­شود تا آنکه از غم بمیرد.»[23]

روشهای ارائه تمثیلات

1. خطابه­ای: در این روش معلم یا مبلغ می­تواند در ضمن بیان مطلب و متناسب با موضوع مورد نظر تمثیلی را انتخاب و آن را توضیح دهد، ابعاد آن را روشن سازد و وجه شباهت موضوع مورد نظر را بیان کند. در این صورت مخاطب می­تواند ارتباط مناسبی با موضوع برقرار کند، آن را خوب بفهمد و در ذهن خود ترسیم و تثبیت کند.

به عنوان مثال اگر معلم و خطیب دربارة گناه صحبت می­کند، با استفاده از حدیث مولا علی علیه السلام می­تواند آن را غنی­تر سازد. آن حضرت در ترسیم وضعیت انسان گناهکار و انسان متقی و عاقبت آن دو می­فرماید: «اَلا وَإنَّ الخَطایا خیلٌ شُمُس حُمِلَ عَلَیها أهْلُها وَخُلِعَتْ لُجُمُها فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِی النّارِ. اَلا وَإنَّ التَّقْوی مَطایا ذُلُلٌ حُمِلَ عَلیها أهْلُها واُعطوا أزِمَّتَها فَاَوْرَدَتْهُمُ الجَنَّةَ؛ آگاه باشید همانا گناهان همانند مرکبهای چموشند که اهل آنها بر آنها سوار شده و افسارشان رها گردیده، و آنان را در آتش دوزخ می­اندازند، اما تقوا همانند مرکبهای رام و فرمانبرداری است که سوارانش بر آنها سوار شده و افسارشان به دست سواران داده شده و آنها را وارد بهشت می­کنند.»[24]

با دقت در کلام امام علی علیه السلام روشن می­گردد که هر چند سوار بر اسب چموش چند لحظه­ای ممکن است سواری بگیرد و لذتی برد، اما در نهایت، اسب چموشِ بی­افسار او را بر زمین می­زند و به مقصد نمی­رساند. آری کوچه پس کوچه­های گناه بن­بست است.

نکته­ای دیگر که می­توان از این حدیث به دست آورد این است که سواره بر اسب چموش هرچه دیرتر از اسب پایین پرد، خطر آن بیشتر است، چون که ممکن است او را از دشت هموار به سوی کوه و دره کشاند و در آنجا بر زمین زند. گناهکار نیز اگر زود ریشه­های گناه را نخشکاند، جهنم برای او قطعی است.

نکتة دیگر اینکه، همانطوری که پریدن از اسب چموش سخت است و ممکن است به جراحاتی منجر شود اما نهایتاً نجات­بخش است، کنار گذاشتن گناه نیز سخت است و آدمی که مدتی با گناهکاران یا گناهی مثل اعتیاد مأنوس بوده رها کردن آنها موجب از دست دادن دوستان قبلی و طرد شدن از سوی آنها و یا رنجهای جسمی ناشی از ترک اعتیاد می­شود، اما نهایتاً آسایش و آرامش به همراه دارد.

چنانکه ملاحظه می­شود، چنانچه معلم و خطیب به ذکر تمثیل و ترجمة آن اکتفا کند، نکته چندانی نصیب دانش­آموز و مخاطب نمی­گردد، ولی اگر بیشتر توضیح دهد و خود نیز دقت بیشتری روا دارد، می­تواند لطایف فراوانی را از آن به دست آورد که شاید در نگاه اول مورد غفلت باشد.

2. فعال­سازی: یکی از روشهای ارائه تمثیلات در کلاس درس و یا محفلهای جمعی علمی، فعال­سازی ذهن مخاطبین در موضوع مورد تمثیل است. این روش باعث می­شود مخاطبین در فهم مطالب مشارکت داشته، جوّ درس از حالت خشکی درآمده و درک مطالب آسان­تر شود.

در این روش معلم می­تواند دربارة موضوع مورد نظر تمثیلی را مطرح کند و از مخاطبین بخواهد وجه شبه­های موجود در تمثیل را بیان کنند. به تجربه ثابت شده که با استفاده از عقل جمعی می­توان از تمثیلات نکات لطیف فراوانی را به دست آورد که شاید ذهن یک فرد قادر به کشف همة آنها نباشد.

به عنوان مثال به منظور ایجاد انگیزه و شوق جهت انس با قرآن و حفظ آن و اهمیت درس قرآن، می­توانید این حدیث را مطرح کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: « إنَّ الَّذی لَیْسَ فی جَوْفِهِ شَیءٌ مِنَ الْقُرآنِ کَالْبَیْتِ الْخَرِبِ؛[25] کسی که در درونش چیزی از قرآن نیست، همانند خانة ویران است.» آنگاه با استفاده از این حدیث می­توان به وسیلة این سؤال نظرخواهی کرد که خانة خراب چه ویژگیهایی دارد که اگر قلبی با قرآن مأنوس نباشد، این گونه ویران خواهد بود.

پاره­ای از پاسخهای احتمالی را از نظر می­گذرانیم:

1. خرابه­ها امنیت ندارند، قلب بدون قرآن نیز مضطرب است و آرامش ندارد.

2. خرابه­ها محل تردد خلافکاران است، قلب بدون قرآن هم محل تردد شیاطین جن و انس و وسوسه­های آنهاست.

3. خرابه­ها متعفّن و بدبویند، قلب بی­قرآن نیز از عطرمعنویت محروم است.

4. خرابه­ها با اندک تکانی خرابتر می­شوند، قلب بدون قرآن نیز متزلزل و هر روز رو به سویی است و با اندک وسوسه­ای خراب­تر می­شود.

5. به پناه گرفتن در خرابه­ها نمی­شود اطمینان کرد، به انسانهای دور از قرآن نیز نمی­توان اطمینان کرد و از شرّ و خیانتشان در امان بود.

6. خرابه­ها در شب، تاریک و ظلمانی و بدون نورند، قلبهای بدون قرآن نیز در ظلمت به سر می­برند؛ چون قرآن نور است.

ظریفی می­گفت به خرابه مجوّز کنتور برق نمی­دهند و نور در آن راه نمی­یابد، قلب بدون قرآن نیز از نور حقیقی محروم و بی­بهره است.

آری با اندک تأملی می­توان وجوه مختلفی از شباهت را به دست آورد و به ایجاد نشاط معنوی در کلاس کمک کرد. شما هم اندکی بیندیشید شاید بتوانید علاوه بر آنچه گفته شد موارد دیگری را بیابید.

4. تصویر سازی: یکی از روشهای ارائه تمثیلات که در کلاس درس مورد استفادة معلم و مبلغ قرار می­گیرد، استفاده از تصاویر است. این تصاویر می­تواند از قبل آماده شده و یا در کلاس تصویر شود. تجربه نشان داده که دانش­آموزان به آنچه در پای تخته حکّ می­شود توجه بیشتری می­کنند، بنابراین اصل نوشتن بر روی تخته جلب توجه می­کند. علاوه بر این، اگر نوشته­ها به صورت تصویر ارائه شود، در ذهن مخاطب تأثیر فوق العاده­ای دارد. این شیوه از قدیم و به طور سنتی در میان تعزیه گردانها ـ که با نصب پارچه­ای از تصاویر حادثه عاشورا یا کرامتی از کرامات معصومین علیهم السلام و توضیح بر روی آن، به جذب مخاطب می­پرداختند ـ معمول بوده است و همگی شاهد بوده­ایم که چگونه علاقه مندان بسیاری از بزرگ و کوچک را به خود جلب می­کرده و ساعتها سر پا نگه می­داشته است.

در حدیثی به نقل از ابن مسعود آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله مربعی را رسم کرد و یک خط در وسط آن و خطی بیرون آن کشید و خطوط کوچکی در کنار خط میانی رسم کرد و فرمود: این (خط وسط) انسان است و این (مربع) اجل اوست که دورش را گرفته و بر او احاطه دارد و این که خارج قرار دارد آرزوی اوست و این خطهای کوچک پیشامدها و بیماریهایند. اگر این یکی خطا رود این یکی او را نیش می­زند و اگر این هم خطا رود آن دیگری او را می­گزد و این تصویر چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله رسم کرد.[26]

اجل

4. عملی: یکی دیگر از روشهای به کارگیری تمثیل، استفاده از شیوة عملی برای تأیید گفتار است. در این روش از موارد موجود در طبیعت که همسان با موضوع مورد نظر است، استفاده می­گردد. این موارد ممکن است به کلاس درس آورده شود یا در اردوها و تفریحات مورد اجرا قرار گیرد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمینی خشک و بی­گیاه فرود آمده و به اصحابش فرمود: مقداری هیزم بیاورید. عرض کردند: ای رسول خدا! ما در سرزمین خشک و بی­گیاهی هستیم که در آن هیزمی یافت نمی­شود. فرمود: هر کسی هر چه یافت بیاورد. آنها هیزم را جمع کردند و در برابر حضرت انباشتند. پس فرمود: گناهان نیز این گونه جمع می­شود.[27]

همچنین دربارة آیه 67 سوره فرقان: وَالَّذینَ إذا أنْفَقوا لَمْ یُسْرِفوا وَلَمْ یَقْتُروا وَکانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً;؛ «آنان هنگامی که انفاق می­کنند نه اسراف می­کنند و نه سخت­گیری می­نمایند؛ بلکه در میان این دو حد اعتدالی را رعایت می­کنند.»، ازامام صادق نقل شده است که این آیه را تلاوت فرمود، آنگاه مشتی سنگ­ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت­گیری است، پس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را باز کرد که همه آن بر زمین ریخت و فرمود: این «اسراف» است. بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود؛ به گونه­ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود: این همان «قوام» است.[28]

نکاتی دربارة فهم مَثَلها

1. قرآن کریم فهم مثلها را ساده ندانسته، بلکه فهم آنها را ویژه کسانی می­داند که اهل علم­اند.;وَتِلْکَ الْاَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَمَا یَعْقِلُها إلاَّ الْعالِمونَ;[29]؛ «و آن مثَلها را برای مرد می­زنیم، لیکن جز دانایان آنها را درک نمی­کنند.»

در جای دیگر، قرآن به عده­ای اشاره می­کند که مثل زدنِ خداوند به پشه­ای را تمسخر می­کنند، ولی خداوند توجه آنها را به حکمتی که در آن وجود دارد جلب می­کند.[30] بنابراین فهم مثلها نیاز به دقت و تدبر دارد.

2. گاه بعضی از تمثیلات شبهه بردارند و در نگاه اول شنونده را با این سؤال مواجه می­کنند که منظور از ارائه این تمثیل چیست؟ لیکن محدود شدن به محدودة مَثَل و دور ماندن از هدف و وجهی که این مثل برای آن ذکر شده، گمراه کننده است.

به عنوان نمونه امام علی علیه السلام در آغاز خطبه ششم نهج البلاغه می­فرماید: «وَاللهِ لاأکُونُ کَالضَّبُعِ تَنامُ عَلی طولِ اللَّدِم؛ به خدا سوگند من همچون کفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم ‍‍]در برابر لانه­اش] به خواب می­رود [تا صیاد به او می­رسد‍‍[.»

معروف است که کفتار حیوان ابلهی است و صیاد برای شکار آن با سنگ یا چوب به آرامی بر در لانة کفتار می­زند و او را به خواب برده و شکار می­کند.[31] ندانستن این ویژگی این شبهه را پیش می­آورد که چرا امام فرمود من کفتار نیستم؟ ولی با شناخت این ویژگی کفتار باید گفت در حقیقت حضرت با این تمثیل می­خواهند بیداری خود را نسبت به مسایل سیاسی زمان بیان کنند.»[32]

3. از آنجا که فهم مَثَلها نیازمند تأمل و تعقل است، از این رو کسانی که اهل دقت بیشتری هستند از مثلها استفادة بیشتری می­برند و ظرایف بیشتری را کشف می­کنند. از یک مَثَل می­توان نکات مختلفی را به دست آورد که یکی از دیگری عمیق­تر و در عین حال همگی درست باشد.

حال با توجه به اهمیت مثلها انتظار می­رود کلاسهای درس، منابر و سخنرانیها، کتابهای درسی و سایر وسایل ارتباط جمعی، رویکرد در خور توجهی به این مسئله نشان دهند.

متأسفانه شاهدیم که برخی از معلمان و مبلغان و کتب درسی دینی و قرآنی، از این ابزار کارآمد به دور افتاده­اند و در موارد زیادی کلاسهای درس بی­روح و خطابه­های خشک و بی­جاذبه نه تنها مخاطب را به خود جذب نمی­کند، که مایة بی­حوصلگی او نیز شده و از اصل بحث گریزان می­گرداند.

بکوشیم با شناخت بیشتر جاذبه­های دینی و به کار بستن آنها، بر غنای تعلیم و تربیت خویش و بر ماندگاری آنها در ذهن کودکان، نوجوانان و جوانان بیفزاییم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث 354.

[2]. مثلهای آسمانی، علی اسعدی، انتشارات دار الحدیث، چاپ اول، 1383، ص9 و 10.

[3]. امثال القرآن، علی اصغر حکمت، چاپ دوم، بنیاد قرآن، 1361، ص1، به نقل از مقدمه مجمع الامثال میدانی.

[4]. منبع پیشین، ص 3 و 4.

[5]. منبع پیشین، ص3.

[6]. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبد الرحمن السیوطی، تحقیق مصطفی دیب البغا، 2 جلد، الطبعه الثالثه، دار ابن کثیر، 1416 ه‍ ق، ج2، ص42.

[7]. بقره / 260.

[8]. نساء / 110.

[9]. حشر / 21.

[10]. نهج البلاغه، خطبة 83، ترجمة محمد دشتی.

[11]. امثال القرآن، ص 2، به نقل از مجمع الامثال میدانی.

[12]. منبع پیشین.

[13]. در کتاب مثلهای آسمانی 40 آیه تمثیلی و 960 روایت تمثیلی و تشبیهی با دسته­بندی موضوعی آمده است (مثلهای آسمانی، علی اسعدی، انتشارات دار الحدیث).

[14]. عهد قدیم، حزقیال، باب 20، آیه 49، انتشارات اساطیر، ترجمة فاضل خان همدانی و دیگران، چاپ اول، 1380.

[15]. منبع پیشین، امثال.

[16]. منبع پیشین، عهد جدید، انجیل مرقس، باب4، آیه34.

[17]. تمثیلات و تشبیهات در آثار شهید مطهری، علیرضا رجالی تهرانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.

[18]. حجرات / 12.

[19]. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، ج22، ص185.

[20]. داستان راستان، شهید مطهری، چاپ 23، بهار 75، انتشارات صدرا، با تلخیص، ج1، ص 43 ـ 44.

[21]. آل عمران / 59.

[22]. بحث کارکرد مثلها با اضافات فراوان تا به اینجا اقتباس از تفسیر نمونه، ج10، ص173 ـ 176 صورت گرفته است.

[23]. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، دار الاضواء، 1405، 8 جلد، ج2، ص316، ح 7.

[24]. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 57.

[25]. کنز العمال، علاء الدین المتقی بن حسام الدین الهندی، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1409، 8 جلد، ج1، ص512، ح2276.

[26]. الترغیب والترهیب، زکی الدین عبد العظیم بن عبد القوی المنذر، الطبعة الثانیة، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، 1417 ه‍ ق، ج4، ص141.

[27]. اصول کافی، ج2، ص288، ح4.

[28]. تفسیر نمونه، ج15، ص152، به نقل از نور الثقلین، ج4، ص29.

[29]. عنکبوت / 43.

[30]. بقره / 26.

[31]. پیام امام، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، انتشارات دار الکتب الاسلامیة، ج1، ص453.

[32]. نهج البلاغه، ترجمة محمد دشتی، مقدمه، ص18.